

جایگاه حدیث و کارکردهای آن در اخلاق اسلامی

عنایت‌الله شریفی*

چکیده

کارکردهای حدیث در اخلاق اسلامی مرتبط با حجیت و عدم حجیت احادیث اخلاقی است. حجیت احادیث اخلاقی ارتباط وثیقی با بحث تسامح در ادله سنن دارد که دو دیدگاه تسامح و عدم تسامح در این باره مطرح است. این مقاله، درصدد آن است که اولاً: اثبات نماید که دو دانش فقه و اخلاق، مستقل از یکدیگرند و قاعده تسامح در ادله سنن که ماهیت فقهی دارد، نمی‌تواند همان‌گونه که در احادیث فقهی کاربرد دارد در احادیث اخلاقی کاربرد داشته باشد. ثانیاً: به‌منظور جلوگیری از هرج و مرجعها، تحریف‌ها و آسیب‌های معرفتی باید حداقل در صدور احادیث اخلاقی به معصوم علیه السلام وثوق و اطمینان داشته باشیم، از این‌رو احادیث مبتنی بر عدم تسامح می‌توانند کارکردهای فراوانی در دانش اخلاق اسلامی داشته باشند که مهم‌ترین آنها تبیین و تعیین مفاهیم ارزشی و اخلاقی، ضمانت اجرایی، تعیین هدف و غایت اخلاق و توجه به حسن فعلی و حسن فاعلی است.

واژگان کلیدی

حدیث، اخلاق اسلامی، احادیث اخلاقی، تسامح در ادله سنن، علم اخلاق اسلامی.

طرح مسئله

احادیث از لحاظ اعتبار در یک تقسیم‌بندی کلی به متواتر و واحد، تقسیم می‌شوند؛ سلسله راویان حدیث تا معصوم علیه السلام که از آن تعبیر به «سند» حدیث می‌شود، اگر در هر طبقه‌ای به‌حدی باشد که امکان توافق آنها بر کذب بطور عادی محال باشد و موجب علم گردد، به آن خبر متواتر گویند. (قمی، بی‌تا: ۱ / ۴۲۱)

enayat.sharifi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۲۵

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۸

خبر واحد، خبری است که از یک یا چند نفر روایت شده که فی حد نفسه از گفته آنان، علم به مضمون آن حاصل نمی‌گردد (سبحانی، ۱۴۱۲: ۳۴) که دارای اقسامی است که مهم‌ترین آنها عبارتند از، صحیح، حسن، موثق، ضعیف، مرفوع، مشهور، مضمور و مقبول. (همان: ۳۴)

روایات متواتر و آحادی که با قرائن باشند، یقین‌آورند، یقین در صدور آنها از سوی پیامبر ﷺ یا امام معصوم ﷺ، اما روایات آحادی که همراه با قرائن نیستند، به‌طور یقین نمی‌توان آنها را به معصوم ﷺ نسبت داد، این‌گونه روایات بی‌شمارند و حجم زیادی از روایات را به خود اختصاص داده است. این‌گونه آحاد ظنی یا در حوزه عمل مکلفان قرار دارند، یا در حوزه اعتقاد و اندیشه آنان، احادیث مربوط به عمل مکلفان در حوزه کار فقیهان و علمای اخلاق است و احادیث حوزه اندیشه در مرتبط با علم کلام است که نتایج حاصل از آن به سایر حوزه‌های تفسیر، تاریخ و ... سرایت می‌کند. در نوشتار حاضر، آحاد ظنی در دانش اخلاق اسلامی را بررسی می‌کنیم و درصدد پاسخگویی به این پرسش‌ها هستیم:

آیا احادیث اخلاقی حجیت دارند یا نه؟؛ کارکردهای حدیث در اخلاق چیست؟؛ نقش احادیث در تعیین و تبیین فضایل و رذایل اخلاقی تا چه اندازه است؟؛ احادیث اخلاقی چگونه در ضمانت اجرایی اخلاق تأثیر گذارند؟؛ نقش احادیث در تعیین هدف و غایت اخلاق تا چه اندازه می‌باشد؟؛ نقش احادیث اخلاقی در حسن فعلی و حسن فاعلی، چگونه و تا چه مقدار است؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، و در نهایت بررسی جایگاه و کارکردهای حدیث در اخلاق ضمن بررسی معنوی ابتدا باید واژه‌های «حدیث»، «سنت» و «اخلاق» بر اساس صورت‌بندی و استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع و پاسخ به سؤالات فوق خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

یک. تعریف حدیث

حدیث در لغت در برابر قدیم است و در تعریف اصطلاحی آن میان شیعه و اهل سنت اختلاف است از نظر اهل سنت عبارت است از قول پیامبر ﷺ و حکایت فعل و تقریر و صفت پیامبر ﷺ (تهانوی، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۷۹)، و از دیدگاه شیعه عبارت است از کلامی که قول، فعل یا تقریر معصوم ﷺ را حکایت می‌کند. (عاملی، ۱۳۹۶: ۲)

براین اساس حدیث از دیدگاه شیعه شامل قول، فعل، تقریر و صفت معصوم (خواه پیامبر ﷺ و خواه امام ﷺ) است ولی از دیدگاه اهل سنت شامل قول، فعل و تقریر پیامبر ﷺ می‌باشد.

دو. تعریف سنت

سنت در لغت به معنای سیره و طریقه است و در گفتگوهای فقهی در مقابل کتاب به معنای عام؛ همان نفس فعل، قول و تقریر معصوم علیه السلام است و به معنای خاص، مرادف مستحب و قسیم سایر احکام تکلیفی (واجب، حرام، مکروه و مباح) به کار رفته است (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۷: ۲۳)

عالمان اخلاق «سنت» را در سنن اخلاق و آداب به کار برده‌اند که عبارت است از ویژگی‌ها و رفتارهای پسندیده دین و خرد که آدمی خود را به آنها می‌آراید.

مقصود از سنن در اینجا، همان رفتارها و اعمالی که پیامبر صلی الله علیه و آله یا معصومان علیهم السلام به نحو غیرالزامی و غیر وجوبی بر آنها تأکید کرده‌اند. سنت در این معنا شامل مستحبات شرعی است و در شمول آن به مکروهات، اختلاف است. فضایل اخلاقی را نیز که مربوط به رفتارها و صفات اختیاری انسان است، مشمول کاربرد عام واژه سنت دانسته‌اند. چنان‌که عنوان بحث از این قاعده در منابع اهل سنت «تساهل در ادله فضایل الاعمال» است (ابن تیمیه، ۱۴۰۵: ۱۵۱) به این ترتیب، دانشمندان اهل سنت تنها اعمال و رفتارهای فضیلت‌آمیز و مستحبات و نیز قصص، مواعظ و مانند آنها را که ربطی به عقاید و احکام ندارند، مشمول قاعده تساهل قرار می‌دهند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۹: ۲۹۸)

سه. تعریف اخلاق

بحث از مفهوم و معناشناسی آن از این جهت حائز اهمیت است که بتوان قلمرو بحث از تسامح در ادله را در کدام محدوده و شایط بسط داد. دانشمندان لغت می‌دانند که اهل لغت اخلاق را جمع خُلُق می‌دانند که اهل لغت برخی آنرا به معنای نیرو و سرشت باطنی دانسته که برای انسان، تنها با دیده بصیرت و غیرظاهر قابل درک باشد. در برابر خُلُق که به شکل و صورت محسوس و قابل درک با چشم ظاهر گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، بی‌تا: ماده خلق) علمای اخلاق خُلُق را به معنای صفت نفسانی راسخ می‌دانند که انسان افعال متناسب با آن را بی‌درنگ انجام می‌دهد مانند شجاعت، کسی که دارای خُلُق شجاعت است در رویارویی با دشمن تردیدی به خود راه نمی‌دهد. (فیض کاشانی، بی‌تا: ۵ / ۹۵) بسیاری دیگر از عالمان اخلاق مانند ابن مسکویه (بی‌تا: ۲۲۱)، و غزالی (غزالی، ۱۴۱۶: ۳ / ۵۳) اخلاق را به معنای اخیر به کار برده‌اند، یعنی معتقدند که اخلاق حال یا ملکه‌ای برای نفس است که با داشتن آن، رفتار بدون فکر و اندیشه و با سهولت و آسانی از طرف کسی که دارای این هیئت نفسانی باشد، صادر شود.

و برخی دیگر واژه اخلاق را به هر صفتی چه پایدار و چه غیرپایدار که منشاء انجام کارهای پسندیده و نیکو و یا کارهای بد و ناپسند در انسان می‌گردد، به کار برده‌اند (فتحعلی خانی، ۱۳۷۷: ۱۶)

گاهی نیز واژه اخلاق صرفاً به کسی که دارای صفات فاضله و پسندیده باشد، اطلاق می‌گردد. (همان و فرانکنا، ۱۳۷۶: ۳۰ - ۳۸)

نیز یکی دیگر از کاربردهای اخلاق، کاربرد آن به معنای رشته علمی است که در آن از فضایل و راه‌های اکتساب آن و رذایل اخلاقی و راه‌های پیراستن نفس از آن بحث می‌شود. (نراقی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷) به نظر می‌رسد که قلمرو علم اخلاق وسیع‌تر، از اخلاق می‌باشد، دانش اخلاق هم سجایای نفسانی را شامل می‌شود و هم افعال و رفتارهای برخاسته از آن را که حتی آداب، حقوق اخلاقی، دعاها و سنن را دربر می‌گیرد. براین اساس منظور از اخلاق در این پژوهش؛ دانش اخلاق اسلامی با چهار رویکرد؛ فلسفی، عرفانی، نقلی و تلفیقی. (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹: ۵) است که دارای قلمروی بسیار وسیعی می‌باشد که هم سجایای نفسانی را شامل می‌شود و هم افعال و رفتارهای برخاسته از آن که حتی شامل آداب، حقوق اخلاقی، دعاها، سنن و بسیاری از مسحبات و مکروهات را دربر دارد.

اعتبار و حجیت احادیث اخلاقی

بخش عمده‌ای از اخبار آحاد درباره موضوعات و مسایل اخلاقی است. این پرسش اساسی مطرح است که آیا در مسایل و موضوعات اخلاقی می‌توان از روایات آحاد ظنی استفاده کرد یا نه؟ درحقیقت بحث درباره حجیت احادیث اخلاقی به بحث «تسامح در ادله سنن» برمی‌گردد، که از بحث‌های مهم و مورد گفتگو و اختلاف میان دانشمندان اسلامی است با قطع نظر از نسبتی که به افرادی همانند شیخ مفید، سیدمرتضی، ابن ادریس، قاضی ابن‌براج و طبرسی بر عدم حجیت خبر واحد به‌گونه مطلق اعم از فقهی، اخلاقی، کلامی، تفسیری و... داده شده است، دو دیدگاه عمده درباره آن وجود دارد، به نظر می‌رسد برای تنقیح این بحث، در ابتدا لازم است با مفهوم تسامح در ادله سنن و منشأ، پیشینه و قلمرو آن، آشنا شویم.

یک. مفهوم تسامح در ادله سنن

تسامح در ادله سنن یعنی آسان‌گیری در مدارک روایاتی که حکایت‌گر آداب و کارهای مستحبی هستند. همان‌گونه که در مستند واجبات و محرمات، بایستی روایات موثق باشند و گزارش برابر شرایط درست خبری انجام گیرد، در پذیرش روایاتی که احکام و مسایل اخلاقی و آداب را بازمی‌گویند، این سخت‌گیری لازم نیست و باید تسامح و آسان‌گیری شود و اگر روایت ضعیفی در این باره به ما رسید، برابر آن بتوان فتوا داد. شماری از فقها به این دلیل که احکام مورد سخن در این روایات، احکام مستحبی‌اند، در پذیرش آنها آسان‌گیری کرده‌اند و قایل به تسامح در ادله سنن شده‌اند.

دو. پیشنهاد

تساهل و آسان‌گیری در سند و مدرک اخباری را که بر فضایل اعمال و مستحبات و تشویق به انجام آنها دلالت دارد برای نخستین بار رجال حدیثی اهل سنت مانند عبدالله بن مبارک و عبدالرحمن بن مهدی اعلام کردند (ر.ک: اسلامی، ۱۳۹۰: ۴۱) و این روند تا قرن هشتم هجری در میان عالمان شیعه سابقه‌ای نداشت. در این قرن با سخنی که محمد بن مکی (شهید اول) در کتاب ذکری از تسامح در ادله سنن و احادیث دال بر فضایل گفت، به گفتمان اصولیان و فقهای شیعه ورود یافت، آنگاه مباحثی تحت عنوان قاعده تسامح در ادله سنن متداول شد. (همان)

در متون اخلاق اسلامی از قاعده تسامح در ادله سنن به‌صراحت سخنی به‌میان نیامده است ولی شواهد بسیاری حکایت از این واقعیت می‌کند که عالمان اخلاق شیوه آسان‌گیری را در نقل روایات اخلاقی پیش‌گرفته‌اند و تسامح را به مسایل اخلاقی و آداب و رسوم، گسترش داده، و به همین دلیل، حدیث «أَرْبَعَةٌ مِائَةٌ» را که دربردارنده چهارصد موضوع و بیش‌تر درباره مسائل اخلاقی و آداب است و سند سستی ندارند، پذیرفته‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۲۶۷)

و عده‌ای از محدثان، سندهای احادیث اخلاقی را از متون روایی برداشته‌اند و به این انگیزه که در این مورد جای تسامح و آسان‌گیری است، سندشناسی را لازم نمی‌دانند. ابن‌شعبه درباره کتاب خود *تحف العقول* می‌نویسد: «چون بیشتر مسائل کتاب، آداب است نیاز به یادآوری سند نبود». (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۱۱)

سه. منشأ قاعده تسامح

ریشه این قاعده به روایاتی برمی‌گردد که به اخبار «من بلغ» شهرت یافته‌اند. «اصول کافی و محاسن برقی (برقی، بی‌تا: ۱ / ۲۱) چند روایت به این مضمون آمده است، از جمله از امام صادق علیه السلام نقل شده:

من بلغه عن النبي شيء من الثواب ففعل ذلك طلب قول النبي صلى الله عليه وآله كان ذلك و ان كان لم يقله.
(کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۷۲)

هرکس به از پیامبر روایتی برسد که بر انجام چیزی وعده پاداش داده باشد، و وی آن کار را به امید رسیدن به ثواب انجام دهد، پاداش به او داده خواهد شد، هرچند پیامبر آن را نفرموده باشد.

این‌گونه روایات زمینه شکل‌گیری قاعده تسامح در ادله سنن در بین فقیهان پس از علامه حلی شد خود علامه، ابن‌فهد حلی، شهید اول براساس آن، فتوا داده‌اند. ولی فقیهان پیش از علامه حلی مانند شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی در کتاب‌هایشان از این قاعده یاد نکرده‌اند.

چهار. دیدگاه‌ها درباره تسامح و نظر مختار

درباره تسامح در ادله سنن، دو دیدگاه مخالف و موافق وجود دارد. از نظر مخالفان، خبر واحد در مسائل اخلاقی حجیت ندارد و نمی‌شود به هر روایتی عمل کرد و کندوکاو در سند و متن روایاتی که دارای بار ارزشی هستند لازم و ضروری است.

اینان برای اثبات دیدگاه خود به آیه نبأ (حجرات / ۶)^۱ که نشانگر ضرورت کاوش در خبر فاسق است و آیه ۱۲ سوره حجرات و روایاتی که اعتماد به گمان را ناروا شمرده‌اند؛ نیز اصل عملی استدلال کرده‌اند. (بحرانی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۳)

اما قائلین و موافقین تسامح بر این باورند از آنجا که در اخلاق رفتار اختیاری انسان از حیث چگونگی رسیدن به کمال و سعادت و داشتن زندگی مقدس مطرح است. به روایاتی که بار ارزشی و اخلاقی داشته باشند می‌توان عمل کرد و در این صورت فرقی بین خبر ضعیف و غیرضعیف نیست.

مشهور بر این باورند که شرایط حجت بودن خبر از روایات ضعیفی که در آنها به ثواب وعده داده شده، برداشته شده و همانگونه که در واجبات، به روایات موثق و استوار عمل می‌کنیم، اخبار «من بلغ» که در سنن و احکام غیرواجب رسیده، خبر راوایان ضعیف را بپذیریم و خبر آنان در ردیف اخبار مستحبی، در روایات راویان موثق جامی‌گیرند. در واقع اخبار من بلغ، میانجی در ثابت کردن حکم شرعی می‌شوند. (همان: ۴ / ۲۰۳)

درباره دلالت اخبار من بلغ، اختلاف است، بسیاری از علمای متأخر و معاصران معتقدند اینها ارشاد است به دستور عقل و خرد که پیروی از شریعت در کاری که بدان تشویق شده باشد، پسندیده است و بر آن پاداش داده می‌شود.

امام خمینی در این باره می‌نویسد:

از دلیل‌های تسامح و اخبار «من بلغ» استفاده استحباب شرعی مشکل است، زیرا مصلحت ذاتی در عمل به این کارها وجود ندارد و در متن اخبار «من بلغ» گزارش شده که ممکن است پیامبر آن را نفرموده و روایتی صادر نشده باشد، بلکه مژده پاداش برای عمل بستن، از برای آن است که از آنها نگهداری شود و سنن واقعی که در میان اخبار فراوان نهفته است، تباہ نگردد. (امام خمینی، ۱۴۱۳: ۲ / ۱۳۵)

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده خود پشیمان شوید.

طرفداران تسامح برای اثبات دیدگاه خود افزون بر اخبار من بلغ، به اجماع، شهرت و حسن احتیاط تمسک جسته‌اند. (ر.ک: شهید اول، ۱۳۷۶: ۸ / ۳۶؛ طباطبایی، بی‌تا: ۳۴۶)

بنابراین از نظر قائلین به تسامح، احادیث اخلاقی حجیت دارد و می‌توان به آن عمل کرد و از نظر مخالفان تسامح در ادله سنن، خبر واحد در مسائل اخلاقی و ارزشی حجیت ندارد و نمی‌شود به هر روایتی عمل کرد و کندوکاو در سند و متن روایاتی که دارای بار ارزشی هستند لازم و ضروری است. به دلیل استواری سخن مخالفان تسامح در ادله سنن، ما این نظر را برمی‌گزینیم دلایلی را برای آن برمی‌شماریم:

۱. هرچند دو دانش فقه و اخلاق در حوزه رفتار هستند ولی دارای ماهیت، موضوعات، محمولات، اهداف و روش‌های متمایز از یکدیگرند، از این رو کاربرد قاعده تسامح که دارای ماهیت فقهی می‌باشد و در روایات مربوط به مستحبات فقهی به کار می‌رود، ربطی به کاربرد آن در روایات اخلاقی ندارد و کاربرد این قاعده در اخلاق، انسجام و نظام‌بندی این دانش را مختل می‌کند.
۲. قرآن کریم مردم را تکلیف می‌کند تبعیت از سنت و گفتار پیامبر ﷺ و دیگر پیشوایان معصوم ﷺ به شکل عام وارد شده و صرفاً در مورد مباحث فقهی نیامده:

وما اتکم الرسول فخذوه وما نهکم عنه فاتتهوا. (حشر / ۷)

آنچه را که پیامبر برای شما آورده بگیرید و آنچه را که از آن نهی کرده دوری نمایید.

براین اساس همه مسلمانان موظفند اوامر و نواهی پیامبر ﷺ را به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند، مسائل مربوط به حکومت اسلامی، مسائل اقتصادی و اوامر عبادی و اخلاقی نیز مشمول این آیه و درخواست الهی است به‌خصوص اینکه در ذیل آیه کسانی را که مخالفت کنند تهدید به عذاب شدید کرده است. لازمه اطاعت از رسول خدا ﷺ، حجیت سخنان آن حضرت برای مخاطب می‌باشد و اگر سخنان آن حضرت حجت نبود خدای تعالی دستور پیروی از آن را صادر نمی‌کرد.

۳. آسان‌گیری در پذیرش روایات اخلاقی، زیان‌های جبران‌ناپذیری به فرهنگ دینی وارد ساخته؛ زمینه‌های تحریف در آن را به‌وجود می‌آورد که باعث خرده‌گیری مخالفان است. از این رو ضرورت دارد در سند روایات و احادیث اخلاقی بیشتر کندوکاو کرده؛ در صدور آنها از معصوم ﷺ وثوق و اطمینان حاصل شود.
۴. ادله موافقان قاعده تسامح یعنی اجماع، حسن احتیاط، شهرت و اخبار «من بلغ»، با اشکالات اساسی مواجه است؛ اجماع بر فرض اثبات با مشکل مدرکی بودن روبرو است (اسلامی، ۱۳۹۰: ۵۰) و حسن احتیاط نیز با مشکل اساسی مواجه است که پیش از اثبات اصل مطلوبیت فعل موردنظر نمی‌توان سخن از حسن احتیاط در آن به‌میان آورد و مفروض این است که اثبات مطلوبیت از طریق قاعده تسامح پیگیری شده است. آنگاه اگر دلیل تسامح را حسن احتیاط بگیریم، دلیل عین مدعا خواهد شد. (همان: ۵۱)

شهرت بر تسامح در میان فقها ثابت نشده است و توافقی در میان قدما و علمای دوره نزدیک به زمان امامان نیز دیده نمی‌شود. شهرتی که بر قاعده تسامح ادعا شده در فتاوی فقهای از دوره ابن فهد حلّی فراتر نرفته و روشن هم نیست که نقل روایت‌های ضعیف در کتاب‌ها و یا فتاوی بی‌سند، حتماً از باب قبول تسامح باشد؛ نیز بسیاری از علمای بزرگ و هم‌عصر با امامان علیهم‌السلام در قبول روایات ضعیف سخت‌گیر بوده، می‌کوشیدند راویان از هر نظر شایسته نقل روایت باشند. سید مرتضی و ابن ادریس حلّی در پذیرش خبر بسیار سخت‌گیر بودند و خبر واحد در احکام شرعی را قبول نداشتند.

۵. اخبار من یلغ نیز دارای اشکالاتی است؛ نخست آنکه اگر سند اخبار من بلغ تمام باشد، این اخبار از جهت دلالت ناتمام هستند و نمی‌توان با تمسک به آنها، مستحب بودن را به اخبار ضعیف ثابت کرد. اخبار من بلغ بیانگر این نکته‌اند که اگر روایتی به کسی برسد و بیانگر این باشد که فلان کار این اندازه پاداش دارد و او به امید دستیابی به چنین پاداشی، آن کار را انجام دهد، پاداش به وی خواهد رسید، گرچه مژده پاداش حقیقت نداشته باشد.

در ثانی روایات من بلغ با آیه شش سوره حجرات که برای خبر فاسق شرط تحقیق را بیان می‌کند تعارض به عموم و خصوص من وجه دارد لذا درباره راوی فاسق در مستحبات ناسازگاری داشته و دلالت آشکار و امتیازی در میان نیست که اگر راوی فاسق باشد، جایز است سخن او را در این زمینه بپذیریم. در نتیجه قاعده تسامح نمی‌تواند در احادیثی که بار ارزشی و اخلاقی دارند، جاری شود. از این رو ضرورت دارد، به منظور جلوگیری از هرج و مرجعها، تحریف‌ها و بدعت‌ها در سند این‌گونه احادیث، بیشتر دقت کنیم و در صدور آنها به معصوم علیهم‌السلام وثوق حاصل نماییم.

کارکردهای حدیث در اخلاق

احادیث کارکردهای فراوانی در دانش اخلاق اسلامی دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

یک. تبیین و تعیین مفاهیم ارزشی و اخلاقی

بحث فضایل و رذایل اخلاقی یکی از مهم‌ترین مباحث اخلاق می‌باشد که در کتب فیلسوفان پیش از میلاد مانند سقراط، افلاطون و ارسطو به‌طور گسترده مطرح شده است. ایشان اعتدال در قوای نفسانی را فضیلت و افراط و تفریط در آن را رذیلت می‌دانستند. آنچه به‌عنوان مبانی نظریه اخلاق شهرت یافت، نظریه وحدت حکمت و فضیلت از سوی سقراط است که این نظریه سقراط را واداشت که هدف بررسی اخلاقی خویش را کشف قواعد کلی و ثابت اخلاقی قرار دهد (فردریک کابلستون، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۵۸) به‌نظر می‌رسد که نظریه اعتدال ارسطویی، در تبیین فضایل و رذایل ناتمام باشد و از جامعیت

برخوردار نیست هرچند بسیاری از دانشمندان اخلاق اسلامی مانند ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق، خواجه نصیر در اخلاق ناصری، محقق نراقی در جامع السعادات و... از این نظریه پیروی نموده اند. ولی در نظام اخلاقی مبتنی بر احادیث متعلق فضایل و رذایل، گاهی خداست (اخلاق بندگی)، گاهی خود انسان (اخلاق فردی) و گاهی دیگران هستند (اخلاق اجتماعی). طبیعت هم تحت لوای اخلاق زیستی متعلق فضایل و رذایل است که بیان گر گستردگی و جامعیت نظام اخلاقی اهل بیت در مقایسه با سایر نظام‌های اخلاقی است.

براین اساس، نقش حدیث در این زمینه بسیار گسترده است؛ مفاهیم اخلاق اسلامی در یک تقسیم‌بندی کلی، بر دو قسم، تقسیم می‌شوند:

پاره‌ای از گرایش‌ها و احساسات درونی انسان‌ها، فطری و غیراکتسابی‌اند. به همین دلیل بسیاری از احکام و مفاهیم اخلاقی اسلام، جنبه امضایی دارند یعنی به همان نکاتی اشاره دارد که هر انسان سلیم النفس به آن روی می‌آورد و فطرت پاک انسان آن را تأیید می‌کند. از این رو اگر به متون ادیان و نوشته‌های نظام‌های اخلاقی مراجعه شود این دستورها و مفاهیم اخلاقی کم و بیش یافت می‌شوند، و بخش دیگر اکتسابی‌اند این قسم مفاهیم بر دو قسمند، پاره‌ای از آنها به گونه‌ای در قرآن بیان شده است همانند طهارت و تزکیه نفس (شمس / ۱۰ - ۹، ق / ۳۲ - ۳۱)، تقوا (بقره / ۲ و ۴۸ و ۱۲۳، قمر / ۵۵ - ۵۴ و هود / ۴۹) اخبات (هود / ۲۳ و حج / ۳۵)، خوف و رجا (توبه / ۱۸، رعد / ۲۴ - ۲۱، فاطر / ۱۸) غفلت (اعراف / ۱۷۹ و نحل / ۱۰۸)، غریزه جنسی و ازدواج (نساء / ۱۴۱ و ۱۴۵ و روم / ۱۰) نهی از چشم‌چرانی (نور / ۳۳ - ۳۰ و مؤمنون / ۷ - ۱)، پرهیز از سوءظن و بدگمانی (حجرات / ۶ و ۱۲ و اسراء / ۳۶)، اهتمام به تحیت، سلام و ادب ملاقات، واردشدن در خانه و اجازه گرفتن برای ورود به خانه (نور / ۲۷، ۲۹، ۵۸، ۵۹، ۶۱ و ۶۲؛ نساء، ۸۹ و حجرات، ۴ - ۱ و ۱۲) و ... و بسیاری از آنها نیز در احادیث بیان شده است که بر چند قسم‌اند:

۱. احادیث هماهنگ و همخوان با آیات اخلاقی (احادیث تأییدی و ارشادی)

چنان‌که دانستیم بسیاری از موضوعات و مفاهیم اخلاقی در قرآن کریم آمده است و این‌گونه موضوعات و مسایل در احادیث به آنها اشاره شده است و آنها را تأیید می‌کنند.

۲. احادیث تفسیری - تبیینی

مراد از احادیث تفسیری و تبیینی، آن دسته از احادیث اخلاقی هستند که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است ولی جزئیات آنها نظیر تعریف، تقييد، تخصیص و آثار آنها در آیات اخلاقی وارد نشده است ولی احادیث آنها را به صورت‌های گوناگون تبیین و تفسیر کرده‌اند، که قسمت اعظم احادیث اخلاقی را شامل می‌شوند، این احادیث در چند قسم قابل ارائه‌اند:

۲-۱. احادیث مبین معانی واژه‌ها

پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ در مواردی به توضیح معنای واژه‌های قرآنی پرداخته و آنها را تبیین کرده‌اند. این گونه احادیث فراوانند از جمله:

— در روایاتی از رسول خدا ﷺ و سایر پیشوایان معصوم ﷺ در تفسیر آیه ۱۶ سوره حجرات «... لا یغتب...» غیبت را به «ذکرک اخاک بما یکره» یاد کردن پشت سر برادر دینی به گونه‌ای که آن را بشنود و بدش آید، تعریف کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۳۷۳؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۲ / ۷۶)

— امام علی ﷺ در تفسیر زهد می‌فرماید:

زهد در قرآن کریم با دو جمله قرآنی بیان گردیده است: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (حدید، ۲۳) هرگز بر آنچه از دست شما می‌رود دلتنگ نشوید و به آنچه به شما می‌رسد، دلشاد نگردید. (نهج البلاغه، حکمت ۴۹۰)

۲-۲. احادیث بیان‌گر مرادی جدی

روایاتی هستند که به نوعی ابهامات موجود در معانی الفاظ قرآن کریم را برطرف می‌کنند، نظیر روایاتی که عموماً قرآن کریم را تخصیص، مطلقات آن را مقید و مجملات را تبیین می‌کنند که این گونه روایات فراوان است؛ از جمله:

— امام صادق ﷺ در تفسیر آیه «...يُبَلِّغُكُمْ أَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا...» (هود / ۷) فرمود:

لیس یعنی اکثرکم عملاً ولكن أصوبکم عملاً وإنما الاصابة خشية الله والنية الصادقة والخشية ثم قال: الابقاء على العمل حتى يخلص أشد من العمل. مقصود خداوند از «أَيْكُمُ أَحْسَنُ عَمَلًا» کسی است که صحیح‌تر عمل می‌کند نه آنکه بیش‌تر عمل می‌کند و عمل صحیح آن است که با خداترسی و صدق نیت همراه باشد، سپس فرمود: نگهداری عمل [از آلودگی] سخت‌تر از خود عمل است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲ / ۳۴۰)

— در روایتی علی بن سؤید می‌گوید از امام هفتم ﷺ در تفسیر آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»

(طلاق / ۳) را پرسیدم، فرمود:

التوكل على الله درجات منها أن تتوكل على الله في أمورك كلها فما فعل لك كنت عند راضياً تعلم انه لا يالوت خيراً وفضلاً وتعلم أن الحكم في ذلك له فتوكل على الله تفيوض ذلك إليه، وثق به فيها وفي غيرها. (همان: ۵ / ۳۵۹)

توکل دارای مراتبی است، از جمله درجات توکل آن است که در تمام امورات بر خدا توکل کنی و از آنچه نسبت به تو انجام داده راضی باشی و بدانی که خدا جز خیر و فضیلت برای تو نمی‌خواهد و نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست پس با واگذار کردن امور به او بر خدا توکل داشته باشی.

- شخصی به نام جمیل بن دراج می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (نساء، ۱)؛ پرسیدم، حضرت فرمود:

آن ارحام، مردم است که خداوند متعال به صله آن امر فرموده و آن را بزرگ داشته است. آیا نمی‌بینی که خدا آن ارحام را در ردیف نام خود قرار داده است؟ (عروسی حویزی ۱۴۱۵: ۱ / ۴۳۷)

- از رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل آیه ۳۷ سوره شوری نقل شده است که یکی از محبوب‌ترین راه‌ها به سوی خدا جرعه خشمی است که سبب حلم فرونشاندن شود. (همان: ۴ / ۵۴۸)

- از امیرمؤمنان علیه السلام پرسیدند منظور از «حیات طیبه» در آیه شریفه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً (نحل، ۹۷)؛ هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم» چیست؟ فرمود: «حیات طیبه قناعت است». (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۱)

- امام رضا علیه السلام در تفسیر آیه «فَاصْفَحَ الصُّفْحَ الْجَمِيلَ» صفح جمیل را عفو و بخششی که بدون سرزنش باشد تعریف می‌نماید. (عروسی حویزی، ۴۱۵: ۲ / ۲۷)
- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۱۹ سوره نور فرمود:

کسی که درباره انسان مؤمن هر چه دیده یا شنیده، بازگوید آن را بین مردم شایع کند { جزء کسانی است که خداوند درباره او فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ يَجْتُبُونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ... (همان: ۳ / ۵۸۳)

۳. احادیث تأسیسی

احادیثی که درباره موضوعات و مسایل اخلاقی آمده ولی از سوی قرآن کریم درباره آنها اشاره‌ای نشده جز این قسم‌اند که سه گروه‌اند:

۳ - ۱. احادیث مربوط به اخلاق

همانند احادیثی که درباره خودشناسی، ورع، عجب، غضب، محاسبه نفس، مراقبه، معاتبه، سخاوت، فحش، غیرت و ... وارد شده است از این قسم‌اند. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

- **خودشناسی؛** امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «افضل المعرفة، معرفة الانسان نفسه؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۸۶) برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد»
- **ورع؛** امام باقر علیه السلام درباره ورع می‌فرماید: «انَّ اشدَّ العبادة الورع؛ بهترین عبادت‌ها ورع است.»
(کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۷۷)

- **عجب؛** از امام کاظم علیه السلام پرسیدند: عجبی که عمل را فاسد می‌کند، کدام است؟ فرمود:

عجب و خودبینی دارای درجات مختلفی است که برخی از آنها این است که خودبینی، کارهای ناپسند آدمی را چون عروسی در نظر او زینت می‌دهد و آنها را در عین حالی که بدند، نیکو می‌بیند؛ به همین جهت به شگفت آمده، خیال می‌کند کار نیکو انجام می‌دهد. درجه دیگرش این است که بنده به کردگار خود می‌گردد و بر خدا منت می‌نهد، با آنکه خدا بر او منت دارد.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۱۳)

- **غضب؛** امام علی علیه السلام درباره غضب می‌فرماید:

الغضب نارٌ موقدهٌ من كظمه أطفأها ومَن أطلقه كان أوَّلَ مُحترق بها.
(تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۲)

غضب همانند آتش برافروخته شده‌ای است که هرکس آن را فرونشاند، آن آتش را خاموش ساخته است و کسی که جلوی غضب خود را آزاد بگذارد، اول کسی که خود در شعله آن می‌سوزد.

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «الغضب مفتاح كل شر؛» (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۰۴) غضب کلید هر بدی است.»
احادیثی که درباره محاسبه نفس وارد شده است:

- **خدمت بر مردم؛** رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره خدمت به مردم فرمود:

الخلق عيال الله فأحبَّ الخلق الي الله من نفع عيال الله و أدخل علي اهل بيته سُرورا.
(کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۶۴)

مردم عائله و جیره‌خوران خداوندند، محبوب‌ترین آنها، نزد کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند.

- **غیرت؛** امام علی علیه السلام درباره غیرت می‌فرماید:

خداوند برای مؤمن غیرت می‌ورزد، پس باید مؤمن نیز غیرت بورزد و هرکسی که غیرت نورزد، قلبش واژگون شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۹ / ۱۱۵)

۳-۲. احادیثی مربوط به «آداب»

آداب خوردن و آشامیدن، راه رفتن، سخن گفتن و ... از زیبایی‌های دین اسلام است که پیشوایان معصوم علیهم‌السلام به آن توجه ویژه‌ای داشته‌اند و به آن عمل می‌کردند و به دیگران سفارش درباره آن سفارش می‌کردند:^۱

- خوردن؛ امام علی علیه‌السلام به کمیل فرمود:

ای کمیل! هنگام غذا خوردن، خوردنت را طولانی کن تا افرادی که با تو غذا می‌خورند، به اندازه کافی از غذا بهره‌گیرند و دیگران را [به این وسیله] روزی بدهی. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳ / ۴۲۵)

- راه رفتن؛ امام صادق علیه‌السلام یکی از آداب راه رفتن را آن می‌داند که: «در هنگام راه رفتن با دیگران، بسیار سخن نگویند که نشانه بی‌ادبی است». (الامام صادق علیه‌السلام، ۱۳۶۰: ۲۷)، نیز می‌فرماید:

در هنگام راه رفتن، چشمان را از نگرستن به سوی آنچه شایسته دین نیست، فروبند و چشم‌چرانی نکنید. (همان)

- سخن گفتن؛ امام علی علیه‌السلام درباره آداب سخن گفتن می‌فرماید:

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَقَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ. (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹)

زبان خردمند در آن سوی قلب اوست ولی قلب احمق در آن سوی زبان او.

۳-۳. احادیث مرتبط به حقوق اخلاقی

از جمله این حقوق حق حاکم، حق زبان، حق چشم، حق گوش، حق دست، حق پا، حق معلم، حق متعلم و ... است که در روایات وارد شده است؛ مهمترین این حقوق را امام سجاد علیه‌السلام در رساله *الحقوق* آورده است که حدود ۵۰ حق را اشاره نموده که به چند مورد بسنده می‌کنیم:

- حق معلم و متعلم؛ امام سجاد علیه‌السلام در رساله *حقوق* درباره حق معلم و متعلم می‌فرماید:

حق معلّم این است که او را بزرگ شمرده و جلسه درسش را محترم بداری و به درسش خوب گوش دهی و به وی کاملاً توجه کنی، و صدایت را در مقابل استاد بلند نکنی، و پاسخ هیچ‌کس از سؤال‌کنندگان او را ندهی، تا خود پاسخ گوید و در مجلس او با کسی سخن نگوینی و از کسی غیبت نکنی، و هرگاه در حضور تو از او به بدی یاد

۱. فرق آداب و اخلاق را ر. ک: (هادی، ۱۳۸۹: ۲۸ - ۱۰)

شود، از او دفاع کرده، عیوبش را پنهان و فضایلش را آشکار کنی، و با دشمن او نشینی و با دوست او دشمنی نکنی، پس هنگامی که چنین کردی، فرشتگان خداوند گواهی می‌دهند به اینکه تو آهنگ خدا کرده، و دانش استاد را به‌خاطر خدا فراگرفته‌ای، نه به خاطر مردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۱ / ۱۰)

- **حق متعلم؛** همچنین امام سجاده علیه السلام به حق متعلم نیز اشاره کرده می‌فرمایند:

اما حق آنان که از راه تعلم رعیت تو هستند، این است که بدانی خدای عزوجلّ تو را درباره دانشی که به تو ارزانی داشته است، سرپرست آنان فرموده، از گنجینه‌های خود بر تو ابوابی گشوده است، پس اگر در آموزش مردم نیکی کنی، و با آنان تندی نکرده و تنگدیشان نسازی، خداوند از فضل و کرمش بر دانش تو می‌افزاید و اگر مردم را از دانش خود محروم ساخته و به‌هنگام درخواست آموزش آنان را تنگدل کردی بر خدا سزاوار است که دانش و صفای آن را از تو بازستاند، و از جایگاه بلندی که در دل‌ها داری تو را فرود آورد. (همان: ۱۳)

- **حق چشم؛** ایشان درباره حق چشم می‌فرمایند:

وَحَقُّ الْبَصَرِ أَنْ تُعْضَهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَتَعْتَبِرَ بِاللَّظَرِيهِ. (همان: ۱۳)
و حق بینایی آن است که، آن را از هرچه بر تو روا نیست، بیوشانی و با نگرستن به‌وسیله آن بر پدیده‌ها و حوادث مختلف عبرت و سرمشق بگیری.

- **حق گوش؛** درباره حق گوش نیز می‌فرماید:

وَحَقُّ السَّمْعِ تَزْيِيهِ عَنِ سِمَاعِ الْغَيْبَةِ وَسِمَاعِ مَا لَا يَحِلُّ سَمَاعُهُ. (همان: ۱۳)
و حق نیروی شنوایی پاک نگاه‌داشتن آن از شنیدن غیبت و شنیدن چیزهایی است که گوش دادن به آنها حرام است.

۳ - ۴. احادیث مرتبط با مستحبات و مکروهات فقهی

فقها در مقام استنباط حکم فقهی اگر نتوانستند حکم فقهی و الزامی موضوعی را استنباط کنند و فتوا صادرکنند آن دستورات را بر توصیه‌های اخلاقی حمل می‌کنند. زیرا در اخلاق سعادت انسان را در پرتو رفتارها و سلوک‌ها می‌دانند و این امر حفظ در رعایت توصیه‌های اخلاقی خصوصاً ترک مکروهات و انجام مستحبات اخلاقی است، مواردی از این قبیل در متون فقهی فراوان است، از جمله:

- لباس نمازگزار؛ درباره مباح بودن لباس نمازگزار برخی از فقها به وصیت امام علی علیه السلام به کمیل استناد کرده‌اند که فرمود:

یا کمیل أنظر فی ما تصلّی؟ وعلی ما تصلّی؟ إن لم یکن من وجهه ووجهه فلا قبول. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۵ / ۱۱۹، ح ۲)

ای کمیل! در آن لباس و مکانی را که نماز می‌خوانی، متوجه باش اگر وجهی از مشروعیت و حلیت در آن نباشد قبول نیست. (ر.ک: فاضل هندی، ۱۴۰۵: ۱ / ۱۹۵، بحرانی، بی تا: ۷ / ۱۱۰، شیخ جواهری، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۴۳)

- زکات برنج؛ در باب زکات، غالب فقها زکات را منحصر به نه مورد می‌دانند: گندم، جو، خرما، کشمش، گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره و دلایلی هم برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله حدیث: «وضع رسول الله الزکاة علی تسعة اشیاء و عفی عما سوی ذلك». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۵۰۹) از سویی در برخی از روایات داریم که برنج زکات دارد: «عن أبی بصیر قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: هل فی الأرز شیء؟ فقال: «نعم». (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۹ / ۶۴) و یا در روایت دیگری داریم که علی علیه السلام بر اسب‌های اصیل و سواری بیابان‌چر، هر سال دو دینار زکات و بر اسب‌های بارکش در سال یک دینار زکات قرار داد.

در این‌گونه موارد، فقهای که زکات را در همان نه مورد دانسته‌اند، توجیه کرده و حمل بر استحباب می‌نمایند و پرداخت آن را اخلاقی می‌دانند. اگر شخص انجام داد و زکات برنج یا اسب را پرداخت، عمل از او سرزد و الا عدم پرداخت آن اشکال شرعی ندارد. (ر.ک: محقق حلی، ۱۳۶۹: ۵۵۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۵: ۴ / ۱۴۴)

دو. ضمانت اجرایی اخلاق

به نظر می‌رسد اخلاق و دستورهای تهذیبی هر قدر هم مفید و سودمند باشند تا به خود جامه عمل نپوشند، نباید از آنها سودی انتظار داشت. بر این اساس واداشتن مردم به کار نیک باید همراه با ضمانت اجرایی باشد. در احادیث برای تحقق این اصل، گاهی با تبیین فواید دنیوی و آخرتی ارزش‌های اخلاقی، ضمن ایجاد انگیزه برای آنها ضمانت اجرایی بیان می‌کند مهم‌ترین فواید ارزش‌های اخلاقی از نظر احادیث عبارتند از:

۱. سعادت و رستگاری؛ علی علیه السلام فرمود:

لو کنا لاترجو جنّة و لانیحی ناراً و لاثواباً و لاعقاباً لکان لینیعی لنا و ان نطالب بکارم
الاخلاق فائها مما تدلّ علی سبیل النجاح. (نوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۳۸۳)

اگر ما امید و ایمانی به بهشت و ترس و وحشتی از دوزخ و انتظار ثواب و عقاب نمی‌داشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاق برویم چراکه آنها، راهنمای نجات و موفقیت هستند.

۲. نجات از عذاب آخرت و ورود به بهشت؛ رسول خدا ﷺ فرمود:

عليكم بحسن الخلق فان حسن الخلق لامحالة في الجنة و اياكم و سوء الخلق فان سوء الخلق لامحالة في النار. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۸ / ۵۰۶)

سفارش تان می‌کنم به خوش‌اخلاقی، پس به درستی که صاحب اخلاق خوش قطعاً در بهشت است و برحذر می‌دارم شما را از بداخلاقی، زیرا بداخلاقی فرد را به ناچار به آتش رهنمون می‌سازد.

نیز در نقل‌ها آمده است به رسول خدا ﷺ گفتند: یا رسول الله فلان کس روزه می‌گیرد و نماز شب می‌خواند، ولی اخلاق بدی دارد و همسایگان خود را آزار می‌دهد حضرت فرمود: «لاخیر فیها، هی من النار؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱ / ۳۹۴)؛ خداوند در چنین انسانی خیر قرار نداده و او اهل آتش است.»

۳. وسعت رزق و روزی؛ امام صادق ﷺ فرمود: «حَسَنُ الْخَلْقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ (همان)؛ اخلاق نیک موجب وسعت روزی انسان می‌شود.»

امام علی ﷺ فرمود: «فی سعة الاخلاق كنوز الارزاق؛ (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۱۰۰)؛ در توسعه اخلاق و حسن برخورد با مردم گنجینه‌های ارزاق و رفاه نهفته است.»

امام موسی بن جعفر ﷺ فرمود: «لاعیش اغنی من حسن الخلق؛ (نوری، ۱۴۱۶: ۲ / ۸۲) هیچ زندگی و حیاتی غنی‌تر و پربرکت‌تر از حسن خلق نیست.»

۴. محبوبیت در میان مردم حتی دشمنان؛ اخلاق نیک و خوب موجب محبوبیت در میان مردم حتی دشمنان می‌شود. امام علی ﷺ فرمود:

اَنْكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِامْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الرَّجْعِ وَ حَسَنِ الْوَلَاءِ فَانِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ اَنْكُمْ لَنْ سَعَوْا النَّاسَ بِامْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ خَلَاقِكُمْ. (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۲ / ۱۶۸ و ۵۱۴)

شما با مالتان نمی‌توانید دل مردم را به دست آورید، پس از محبت و اخلاق نیک آنها راضی کنید، زیرا من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: شما با مال و بخشش خود نمی‌توانید مردم را مورد توجه قرار دهید، پس با اخلاق نیک با آنها برخورد کنید.

در این زمینه لقمان به فرزندش گفت:

ای فرزندم با همه مردم خوش اخلاق باش، اگر چیزی نداشتی به خویشان و بستگان بدهی، حداقل با روی خوش و اخلاق نیک با آنها روبرو باشی؛ زیرا هر کس چنین کند نیکان او را دوست خواهند داشت و بدکاران از او دوری خواهند کرد. (نوری، ۱۴۱۶: ۸ / ۹۹۶۶)

۵. طول عمر؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «ان البر و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدان في الاعمار؛ (همان: ۲ / ۸۲) نیکی کردن به دیگران و خوش‌خویی، موجب آبادی شهرها و افزایش عمرهاست».

۶. مراقبین الهی؛ گاهی در روایات به آگاهی خدا و رسول او از اعمال بندگان اشاره می‌کند که هشداری برای بندگان باشد که خداوند رسولش از اعمال بندگان آگاهند در این مورد روایات بی‌شماری از پیشوایان معصوم علیهم السلام وارد شده است از جمله:

عن ابي عبدالله عليه السلام قال تعرض الاعمال علي رسول الله صلى الله عليه وسلم أعمال البعاد كل صباح أبراها و فجآرها فاحذروها و هو قول الله تعالی اعلموا فسييري الله عملكم و رسوله وسكت. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۱۹)

در این روایت اشاره شده است که هر روز صبح اعمال بندگان بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم عرضه می‌شود و خداوند و رسول و اعمال خوب و بد بندگان را می‌بینند.

گاهی نیز ثبت و ضبط اعمال به وسیله ملائکه ضامن اجرای اخلاق است:

عن زراره قال سمعت أبا عبدالله عليه السلام يقول ما من أحد الا و معه ملكان يكتبان ما يلفظه ثم يرفعان ذلك الي ملكين فوقهما قيثبتان ما كان من خير و شر و يلقيان ما سوي. (اهوازی، ۱۴۰۲: ۵۳)

این روایت بیان می‌کند که تمام گفتار انسان‌ها توسط دو ملک ثبت می‌شوند چه خوب و چه بد.

۷. قهر الهی؛ گاهی در روایات با نشان دادن قهر الهی زمینه برای اخلاقی شدن انسان فراهم می‌شود، مانند روایاتی که به داستان گرفتار شدن اقوامی که اهل عبادت طاغوت و دنیاپرست بودند اشاره شد که درنهایت به عذاب الهی گرفتار شده و بر دهانشان افسارهایی از آتش زده شده است. (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۱۹)

سه. تعیین هدف و غایت اخلاق

هدف و غایت علم اخلاق از دیدگاه اکثر صاحب‌نظران، رساندن انسان به سعادت و کمال است. با این تفاوت که در مفهوم، سرچشمه، حقیقت و مصداق آن اختلاف دارند.

افلاطون کمال نفس آدمی را نیل به سعادت دانسته که با گرایش به عدالت و دوری از ظلم ممکن است. از نظر وی سعادت نزد افراد مختلف یکسان نیست. به‌طور کلی می‌توان سه گروه از مردم را با سعادت معرفی کرد: گروهی که نفع‌طلبی را هدف زندگی خود قرار داده‌اند و به جز پول و ثروت به چیزی نمی‌اندیشند؛ گروهی که جاه را آرمان قرار داده و به کسب افتخارات می‌کوشند؛ عده کمی هم دوست‌دار حکمت و در پی لذت وصول به حقیقتند. پس بهترین زندگی از آن حکیمانی است که درک حقیقت را سعادت می‌دانند و این باید سرمشق باشد. (افلاطون، ۱۳۳۵: ۵۲۸ - ۵۲۶)

نزد ارسطو، سعادت به معنای اعتدال فضیلت و حکمت است و سعادت عبارت است از مطابقت فعالیت نفس با فضیلت. (ارسطو، ۱۳۵۶: ۱۸ - ۱۷)

مادی مسلکان و پیروان اخلاق سکولار، سرچشمه سعادت و کمال را جهان بیرون دانسته و غایت اخلاق را سعادت مادی می‌دانند. برخی دیگر مانند فیلسوفان و صوفیان هندی، بودا، مانوی و فیلسوفان کلیبی یونان که «دیوژن» معروف‌ترین شخصیت آنهاست سعادت و کمال را در آسایش از رنج‌ها می‌دانند.

از دیدگاه احادیث و سایر آموزه‌های دینی، احکام و مفاهیم اخلاقی خدا محور است و براساس اراده تشریحی خداوند وضع شده‌اند و از آنجا که انسان موجودی دارای دو بعد جسمانی و روحانی و دو مرحله زندگی یعنی دنیا و آخرت است و زندگی دنیوی زودگذر و ناپایدار است و مرحله دوم بی‌پایان است، سعادت‌مند کسی است که بتواند طولانی‌ترین لذت‌ها را دارا باشد یعنی هم از لذایذ دنیوی بهره‌مند باشد و هم از لذایذ اخروی و این به معنای ترک دنیا، انزوا، فرار از دفاع مشروع و... نیست بلکه باید همه چیز در جهت رسیدن به آن هدف نهایی و سعادت و کمال ابدی باشد.

بر این اساس سعادت و کمال واقعی انسان، رسیدن به کمال نفسانی و مقام قرب الهی و لقاءالله می‌باشد که در احادیث فراوانی به آن تصریح شده است از جمله:

حدیث قدسی قرب نوافل است که درباره آثار رسیدن انسان به مقام قرب الهی از طریق انجام واجبات و مستحبات را بیان می‌کند، و برای اخلاق غایت و هدفی تصویر می‌کند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۵۲)

در این زمینه امام علی علیه السلام فرمود:

وَاعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يُرْسِلْكُمْ هَمَلًا عَلِيمَ مَبْلَغَ نِعْمِهِ عَلَيْكُمْ وَ أَحْصَى إِحْسَانَهُ إِلَيْكُمْ فَاسْتَنْتِجُوهُ وَ اسْتَنْجِحُوهُ وَ اطَّبُّوا إِلَيْهِ وَ اسْتَمْنِحُوهُ فَمَا قَطَعَكُمْ عَنْهُ حِجَابٌ وَ لَا أُغْلِقَ عَنْكُمْ دُونَهُ بَابٌ وَ إِنَّهُ لِكُلِّ مَكَانٍ وَ فِي كُلِّ حِينٍ وَ أَوَانٍ وَ مَعَ كُلِّ إِنْسٍ وَ جَانٍ
(نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)

و بدانید ای بندگان خدا که خداوند شما را بیهوده نیافرید، و بی‌سرپرست رها نکرد. از میزان نعمتش بر شما آگاه، و اندازه نیکی‌های خود بر شما را می‌داند. از خدا درخواست پیروزی و رستگاری کنید، از او بخواهید و عطای او را درخواست کنید، که میان او و شما پرده و مانعی نیست، و دری به روی شما بسته نمی‌گردد.

بنابراین از نظر احادیث، هدف واقعی اخلاق، رساندن انسان به کمال و مقام قرب الهی می‌باشد که سعادت و کمال در پرتو آن معنا می‌یابد، برخلاف سایر نظام‌های اخلاقی که دارای هدف و غایت مشخص و معینی نیست و سعادت و کمال در آنها مبهم است و مقصود مشخصی از آن ارائه نمی‌گردد.

چهار. توجه به حسن فاعلی و فعلی

یکی دیگر از کارکردهای حدیث در اخلاق توجه به حسن فعلی و فاعلی در رفتار است و از نظر احادیث عملی دارای ارزش اخلاقی است و انسان را به کمال حقیقی (قرب الهی) می‌رساند که خود نیکو و فاعل نیز آن را با نیتی پسندیده و برای جلب خشنودی خداوند انجام دهد.

برخلاف بسیاری از نظام‌های اخلاقی سکولار، معیار قضاوت در مورد ارزشمند بودن یا بی‌ارزش بودن رفتار، خود عمل و حسن عملی و نتایج آن می‌دانند و به‌انگیزه و نیت انجام دهنده آن توجهی ندارند هرچند در مکتب اخلاقی کانت نیز به موضوع نیت و انگیزه درونی در ارزیابی اعمال توجه شده است ولی به‌نظر وی حسن فاعلی در اطاعت از دستورات عقل است.

نیت و حسن فاعلی نقش جهت‌دهنده به عمل را دارد و منشأ ارزش عمل انسانی به حساب می‌آید و ارزش هرکاری چه در امور عبادی و چه در امور اخلاقی به نیت و انگیزه صاحب آن کار وابسته است به هر نسبتی که نیت پاک‌تر و خلوص معنوی آن بیشتر باشد، ارزش آن عمل زیادتیر خواهد بود. چرا که در نظام اخلاقی اسلام نیت رکن عمل است و در آن تأثیر وضعی دارد. این اهمیت به حدی است که گاه ارزش تمام عمل را به آن دانسته‌اند چنان‌که امام سجاده علیه السلام فرمود: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۸۴) در مواردی هواداری از گروهی شخص را در ثواب و عقاب با آنها شریک می‌کند، هنگامی که علی علیه السلام در جنگ جمل پیروز شد، یکی از یاران آن حضرت گفت: چه خوب بود برادرم همراه ما بود و پیروزی شما را بر دشمن می‌دید و در فضیلت این جهاد شرکت می‌کرد. امام علیه السلام پرسید: آیا برادرت از هواداران ما است؟ آیا دلش با ما هست؟ عرض کرد: آری. فرمود: پس او هم در این معرکه با ما بوده است. نه تنها او، بلکه آنان که در صلب پدران و رحم مادران با ما هم‌عقیده و هماهنگ هستند نیز در این جنگ با ما شریک‌اند. به‌زودی گذشت زمان آنها را به‌دنیا خواهد آورد و دین و ایمان به‌وسیله آنان نیرو خواهد گرفت. (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۳: خطبه ۱۲)

گاهی نیز برانگیخته شدن مردم در روز قیامت را براساس نیت‌شان می‌دانند چنانکه رسول خدا ﷺ فرمود: «إِنَّمَا يَبْعَثُ النَّاسَ عَلِيَّ نِيَاتِهِمْ (مجلسی، ۶۷: ۱۴۰۳ / ۱۸۵)؛ در روز قیامت، مردم طبق نیت خود برانگیخته می‌شوند.»

نیز فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسَ عَلِيَّ نِيَاتِهِمْ؛ (همان)؛ مردم طبق نیت‌های خود در روز قیامت محشور می‌شوند.»

نتیجه

از نظر نگارنده قلمرو علم اخلاق از اخلاق وسیع‌تر است، زیرا که، اخلاق فقط به صفات نفسانی می‌پردازد و علم اخلاق هم به صفات نفسانی و هم به رفتارهای برخاسته از آنها می‌پردازد. که آداب و سنن را شامل می‌شود. تسامح در ادله سنن و آسان‌گیری در پذیرش روایات و احادیثی که دارای بار ارزشی و اخلاقی هستند، به دلیل، وارد آوردن زیان‌های جبران‌ناپذیر به فرهنگ دین و ایجاد زمینه تحریفات و خرافات در فرهنگ دینی، جایز نیست و حداقل در صدور آنها از معصوم علیه السلام باید وثوق داشته باشیم.

کارکردهای حدیث در اخلاق اهمیت این مهم یعنی توجه به صدور و حجیت احادیث اخلاقی را می‌رساند از جمله کارکردها اینهاست:

۱. تبیین و تعیین مفاهیم ارزشی؛ مفاهیم ارزشی و اخلاقی بر دو قسمند، پاره‌ای از آنها فطری و اکتسابی‌اند و برخی دیگر غیرفطری و اکتسابی و مفاهیم اخلاقی اکتسابی نیز بر دو قسمند؛ برخی از آنها در قرآن به‌گونه‌ای اشاره شده است و برخی دیگر در روایات و احادیث که به این‌گونه احادیث، احادیث اخلاقی گویند که بر چند قسمند: احادیث ارشادی و تأییدی که محتوا و مضمون آنها هماهنگ با آیات قرآنی می‌باشند؛ احادیث تفسیری و تبیینی؛ که کلیات آنها در قرآن آمده و جزئیات آنها همانند تعریف، تقیید، تخصیص و... نیامده و احادیث به آنها می‌پردازد و احادیث تأسیسی، که درباره موضوعات و مسایل اخلاقی و ارزشی که در قرآن به آن اشاره نشده است پرداخته‌اند، همانند احادیثی که درباره موضوعات و مسایل اخلاقی، آداب، حقوق اخلاقی و مستحبات و مکروهات فقهی وارد شده‌اند.

۲. ضمانت اجرایی؛ بیان آثار و فواید ارزش‌های اخلاقی، اشاره به آگاهی خدا و رسول از اعمال بندگان، توجه به ثبت و ضبط ملایکه به اعمال بندگان و نشان دادن قهر و عذاب الهی از جمله مواردی‌اند که در احادیث برای ایجاد انگیزه و ضمانت اجرایی برای کارهای خوب و پسندیده ذکر شده است.

۳. تعیین هدف و غایت اخلاق؛ از نظر احادیث، سعادت و کمال واقعی انسان رسیدن به کمال نفسانی و مقام قرب الهی و لقاءالله می‌باشد.

۴. توجه به حسن فعلی و حسن فاعلی؛ که احادیث اخلاقی با برجسته کردن نقش نیت در اعمال به حسن فعلی و حسن فاعلی در رفتار توجه ویژه داشته‌اند.

منابع و مأخذ

۱. نهج البلاغه، ۱۳۸۳، ترجمه دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۲. ابن تیمیه، احمد، ۱۴۰۵، علم الحدیث، تحقیق موسی محمد علی، بیروت، عالم الکتب.
۳. ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، تحف العقول، تهران، علمیه اسلامیة.
۴. ابن مسکویه، ابوعلی، بی تا، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، اصفهان، مهدوی.
۵. اردبیلی (محقق)، ۱۴۰۵، مجمع الفایده و البرهان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۶. ارسطو، ۱۳۵۶، اخلاق نیکوماخس، ترجمه پورحسینی، تهران، دانشگاه تهران.
۷. اسلامی، محمدتقی، ۱۳۹۰، اخلاق اسلامی و کاربردست قاعده تسامح در ادله سنن، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. افلاطون، ۱۳۳۵، جمهور، ترجمه فؤاد روحانی، تهران، بنگاه ترجمه کتاب، چ ششم.
۹. الامام الصادق علیه السلام، ۱۳۶۰، مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۰. امام خمینی، روح الله، ۱۴۱۳، أنوار الهدایه، قم، مؤسسه و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. اهوازی، حسین بن سعید، ۱۴۰۲، الزهد، بی جا.
۱۲. بحرانی، یوسف، بی تا، الحدایق الناظرة، قم، دفتر نشر اسلامی.
۱۳. برقی، ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد، بی تا، المحاسن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. بهاء الدین العاملی، محمد، ۱۳۹۶، الوجیزة فی علم الدرایه، قم، منشورات المکتبة الاسلامیه الکبری.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۶. تهانوی، محمد اعلی، ۱۴۰۴، کشف اصطلاحات الفنون، استانبول، دارالقهرمان.
۱۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۹، کتاب شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۶، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۱۹. راغب اصفهانی، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المکتبة المرتضویة.

۲۰. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۲، *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراییه*، قم، مرکز مدیریة الحوزة التعليمية.
۲۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر، ۱۴۰۹، *تدریب الراوی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۲. شهید اول، محمد بن مکی، ۱۳۷۶، *ذکری للشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۲۳. شهید ثانی، زین‌الدین، ۱۴۰۸، *الرعاية فی علم الدراییه*، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی.
۲۴. شیخ جواهری، محمدحسن، ۱۳۶۵، *جواهر الکلام*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، افست.
۲۶. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، *تفسیر المیزان*، ج ۵، ۱۶ و ۱۷، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه، چ اول.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، بی‌تا، *مفاتیح الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۲۸. طبرسی، فضل بن شاذان، ۱۹۸۶، *مجمع البیان*، طبرسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۹. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۳۰. علامه حلی، جعفر بن محمد، ۱۴۱۲، *مختلف الشیعه*، ۱۴۱۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳۱. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، ۱۴۱۶، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چ اول.
۳۲. فاضل هندی، بهال‌الدین محمد بن الحسن، ۱۴۰۵، *کشف اللثام*، قم، مکتبه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۳۳. فتحعلی‌خانی، محمد، ۱۳۷۷، *فلسفه اخلاق*، قم، مؤسسه امام خمینی.
۳۴. فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، تهران، مؤسسه فرهنگی طه.
۳۵. فردریک، کاپلستون، ۱۳۶۰، *فلسفه دین*، ترجمه منوچهر بزرگمهر، تهران، علمی - صنعتی شریف.
۳۶. فردریک، کاپلستون، ۱۳۷۵، *تاریخ فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتوبی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳۷. فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، *الحقایق*، ترجمه محمدباقر خراسانی، تهران، انتشارات دینی نور.
۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن، بی‌تا، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، بی‌تا، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتب للطباعة والنشر.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۴۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۲. محقق حلی، محمد بن علی، ۱۳۶۹، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، مشهد، مؤسسه آل‌البیت.
۴۳. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۵، میزان الحکمة، قم، دارالحدیث.
۴۴. مدیرشانه‌چی، کاظم، ۱۳۸۷، علم الحدیث و درایه الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، دروس فلسفه اخلاق، تهران، اطلاعات.
۴۶. میرزای‌قمی، ابوالقاسم، بی‌تا، قوانین الاصول، قم، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۴۷. نراقی، ملا محمد مهدی، ۱۴۰۸، جامع السعادات، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴۸. نوری، میرزا حسین، ۱۴۱۶، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت.
۴۹. هادی، اصغر، «نقد رویکردهای تفکیک آداب از اخلاق»، پژوهشنامه اخلاق، ش ۱۰، قم، نشر معارف.

